یک جایزه دیگر برای «حیران»

فیلم سینمایی «حیران» ساخته شالیزه عارف‌پور جایزه ویژه جشنواره فیلم‌های آسیایی هنگ‌کنگ را نصیب خود کرد. اولین ساخته بلند عارف‌پور در بخش استعدادهای جوان جشنواره فیلم هنگ کنگ حضور داشت که از ۱۵ تا ۳۰اکتبر (۲۳ مهر تا هشتم آبان) برگزار شد. این فیلم توانست جایزه ویژه این بخش را از آن خود کند.
«حیران» داستان یک دختر روستایی است که با مهاجری افغان آشنا می‌شود و با وجود مخالفت خانواده با او ازدواج می‌کند. باران کوثری، مهرداد صدیقیان، مرحوم خسرو شکیبایی، فرهاد اصلانی و ژاله صامتی در این فیلم بازی کرده‌اند. «حیران» در بیست‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر نامزد دریافت سیمرغ بهترین موسیقی، بازیگر نقش اول زن و بهترین کارگردانی فیلم‌های اول و دوم بود.
عوامل تولید این فیلم عبارتند از فیلمنامه: عارف‌پور و نغمه ثمینی و مشاور کارگردان: رخشان بنی‌اعتماد.

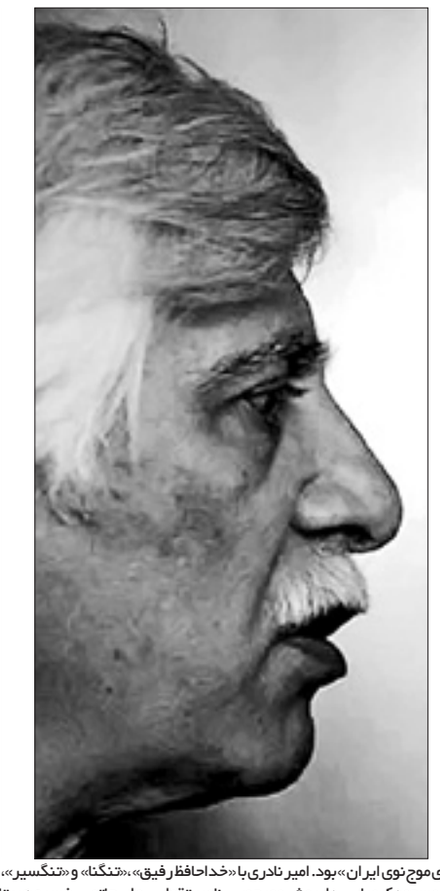

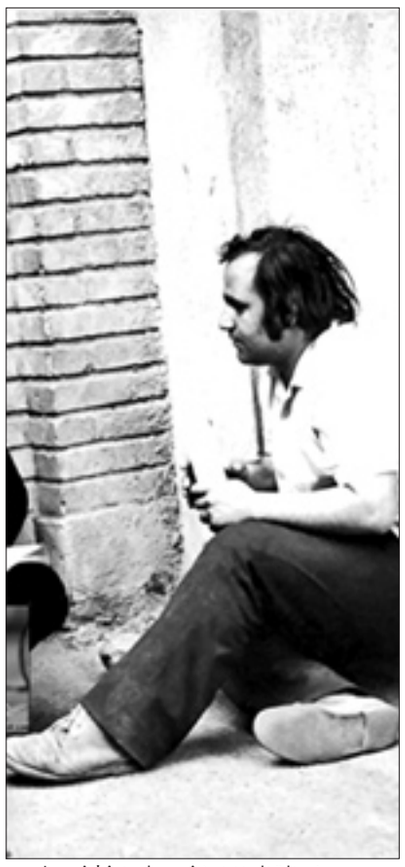

نیمه ابتدای دهه ۵۰ شمسی اوج درخشش جریان «سینمای موج نوی ایران» بود. امیر نادری با «خداحافظ رفیق»، «تنگنا» و «تنگسیر»، بهرام بیضایی با «رگبار»، «غریبه و مه»، «کلاغ» و «چریکه تارا» و بهمن فرمان‌آرا با «شازده احتجاب» در کنار فیلم‌سازانی همچون مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی، ناصر تقوایی، علی حاتمی، خسرو هریتاش و... دوره درخشان سینمای ایران را رقم زدند

نواندیش و تکرارنشدنی

(نگاهی به جریان «موج نو سینمای ایران» به بهانه ۴۰سالگی فیلم «قیصر») (بخش دوم)

امیررضا نوری‌پرتو
تهران امروز

پس از موفقیت «قیصر» باز هم این متولیان سینمای تجاری بودند که از آب گل‌آلود ماهی گرفتند و با حفظ برخی مولفه‌های پیشین، نسخه‌های نازلی را از روی آن ساختند و تماشاگران سینما نیز بی‌درنگ به همین خوراک‌های بی‌مایه تن دادند. شاید به همین خاطر بود که کسی نگران این موضوع نشد که اثری درخشان همانند «آرامش در حضور دیگران» (ناصر تقوایی، ۱۳۴۹) زیر تیغ تیز سانسور باقی مانده و پس از سه سال توانست اکرانی محدود داشته باشد اما جریان نویی که در سینما به راه افتاده بود، جدا از جنبه‌های روشنفکرانه تعدادی از آثارش، دغدغه‌ها و گاه روح اعتراضی‌اش را با به‌کارگیری برخی مولفه‌های سینمای گیشه‌پسند در هم می‌آمیخت و به همین دلیل برخی از فیلم‌های «موج نو سینمای ایران» کارکرد تجاری خوبی داشتند. کیمیایی با «رضا موتوری» (۱۳۴۹) به «سینمای خیابانی ایران» شکل و شمایلی رسمی بخشید و زنده‌یاد علی حاتمی که با ساخت «حسن کچل» (۱۳۴۹) قصه‌های فولکلور ایرانی را با یک قالب سینمایی آبرومند عرضه کرده بود با «طوقی» (۱۳۴۹) موفقیتی چشمگیر را در گیشه تجربه کرد و البته نمی‌توان به «آقای هالو»ی (داریوش مهرجویی، ۱۳۴۹) اشاره نکرد که از بهترین‌های کارنامه مهرجویی در سال‌های پیش از انقلاب و از پیشگامان موج نو در دوران شکوفایی‌اش بود که رویکردی قابل قبول به مولفه‌های سینمای تجاری هم داشت و البته به فروشی خیلی زیاد دست پیدا نکرد اما استقبال از این فیلم مهرجویی در میان عامه مخاطبان سینما به اندازه‌ای بود که می‌توان گفت سینمای مستقل ایران در آن روزها دیگر به جریانی تبدیل شده بود که از پژهای روشن‌فکرمآبانه دوری کرده و با یک زبان سینمایی قابل فهم و در عین حال اخلاقی با مخاطبانش صحبت می‌کرد.
امیر نادری که بی‌شک از بزرگان موج نو سینمای ایران در سال‌های دهه ۵۰ بود با «خداحافظ رفیق» (۱۳۵۰) یک سینمای اعتراضی کم‌خرج و خیابانی را به مخاطبان سینمای ایران معرفی کرد که دو سال بعد با شاهکارش، «تنگنا»، آن را کامل کرد و در سایه روایت یک داستان تلخ، رنگ و لعاب‌های توخالی و تبلیغاتی رژیم پهلوی را در جامعه شهرنشین ایران زیر سوال برد. هرچند که بعدها «سازدهنی» (۱۳۵۳) ساخته امیر نادری که در ظاهر داستانی ساده و کودکانه را تعریف می‌کرد با تکیه بر تاویل‌های سیاسی و اجتماعی که پیرامونش پدیدار شد، در کنار «تنگسیر» (۱۳۵۲) از مهم‌ترین فیلم‌های سیاسی موج نو ایران در سال‌های دهه ۵۰ لقب گرفت. «صبح روز چهارم» (کامران شیردل)، «سه‌قاپ» (زکریا هاشمی) و «فرار از تله» (زنده‌یاد جلال مقدم) از موج نویی‌های سال ۱۳۵۱ بودند که با قرار گرفتن در حال‌وهوای آثار سینمای اجتماعی و خیابانی، رویکردی واقع‌گرایانه نسبت به ضدقهرمانان حاشیه‌ای و مطرود جامعه آن سال‌های ایران داشتند و از سویی «پستچی» (داریوش مهرجویی، ۱۳۵۱) که هم در گیشه موفق بود و هم در جلب نظر منتقدان با درخشش در جشنواره‌های مهم جهانی از نخستین فیلم‌های موج نو به حساب می‌آمد که به شکلی جدی و آشکار توانست سینمای مستقل ایران را به محافل سینمایی دنیا بشناساند. «رگبار» نخستین تجربه سینمایی بلند بهرام بیضایی از شاهکارهای موج نو در آن سال بود که با وجود شکستش در گیشه، از آثار مهمی بود که سینمای ژرف‌اندیش ایران را جدا از جریان حاکم بر سینمای کشورمان جلو می‌برد. «بی‌تا»ی (هژیر داریوش) از دیگر مستقل‌های اکران‌شده در سال ۵۱ بود که نگاه تلخ و واقع‌گرایانه‌اش نسبت به طبقه متوسط به مذاق خیلی از اهل قلم خوش آمد. موفقیت «تپلی» (زنده‌یاد رضا میرلوحی) می‌توانست نقطه پرشی برای سازنده‌اش و حتی بخشی از سینمای اندیشمند ایران باشد که در دل مناسبات تجاری راه خود را پیدا کرده بود و شکست «تپلی» در گیشه سینماها این رویاها را ویران کرد. در کنار این آثار شاخص، «چشمه» (آربی آوانسیان) نیز اکران شد که از فیلم‌های مهم تاریخ سینمای کشورمان به حساب می‌آید. سال ۱۳۵۲ برای موج نو سینمای ایران سال مهمی بود در حالی که «یک اتفاق ساده» (زنده‌یاد سهراب شهید ثالث) و «مغول‌ها» (پرویز کیمیاوی) به عنوان نخستین تجربه‌های بلند سازندگان‌شان نقطه عطفی را برای موج نو سینمای ایران رقم زدند. آثاری همچون «خاک» (مسعود کیمیایی)، نفرین (ناصر تقوایی) و «شورش» (زنده‌یاد میرلوحی) هم در میان هیاهوی فیلم‌های بی‌مایه آبرویی برای میانگین کیفی سینمای ایران در آن سال بودند.
«شازده احتجاب» (بهمن فرمان‌آرا) و «زیر پوست شب» (زنده‌یاد فریدون گله) تنها فیلم‌های اکران‌شده در سال ۱۳۵۳ بودند که می‌توان آنها را در ردیف موج نو سینما طبقه‌بندی کرد. در این سال سینمای مستقل ایران با وجود افزایش اشتیاق فیلمسازان جوان سینمای آزاد برای ورود به دنیای حرفه‌ای فیلمسازی، همپا با شرایط رو به زوال اقتصادی در بدنه سینما آهسته‌آهسته از قله‌های خود پایین می‌آمد و به سوی رکود گام برمی‌داشت.
اما موج نو سینمای ایران پس از یک سال رکود نسبی، باز هم به نقطه اوج خود بازگشت. بهرام بیضایی با «غریبه و مه» به دغدغه‌های شخصی‌اش درباره اسطوره‌ها و فرهنگ ایران‌زمین پرداخت و بیان سینمایی‌اش نسبت به «رگبار» محکم‌تر شد. زنده‌یاد سهراب شهید ثالث «طبیعت بی‌جان» و «در غربت» را در کارنامه‌اش رقم زد. «طبیعت بی‌جان» که با حال و هوای ضدداستانی‌اش سبکی تازه در فیلمسازی ایران را تعریف کرده بود، بعدها به فیلم محبوب خیلی از روشنفکران و منتقدان تبدیل شد. زنده‌یاد فریدون گله نیز دو فیلم «مهر گیاه» و «کندو» را به روی پرده فرستاد که اولی به دلیل فضای ویژه و شخصی‌اش نتوانست با مخاطبان خاص هم ارتباط چندانی برقرار کند و «کندو» هم که به درستی از شاهکارهای تاریخ سینمای ایران است، در زمان نمایشش با برچسب فیلمفارسی سیاه از سوی منتقدان رانده شد و این نسل‌های دهه‌های بعد بودند که آرام‌آرام ارزش‌هایش را کشف کردند و آن را از بهترین فیلم‌های موج نو و از آثار شاخص سینمای اجتماعی-خیابانی دهه ۵۰ لقب دادند. فیلمی همچون «بوف کور» (کیومرث درم‌بخش) را هم می‌توان در زمره فیلم‌های مستقل در آن سال طبقه‌بندی کرد که البته چندان موفق نبود. اما شناخته‌شده‌ترین فیلم از میان آثار فیلمسازان پیشرو دهه ۵۰ که در سال ۵۴ غوغایی در میان عامه مخاطبان نیز به‌پا کرد، «گوزن‌ها» ساخته مسعود کیمیایی بود که مضمون سیاسی و اعتراضی آن و زبان گیرای سینمایی‌اش دل تمامی مخاطبان آن سال‌های سینمای ایران را به‌دست آورد و در دورانی که ساواک در حال پاک‌سازی نهایی گروه‌های سیاسی بود، جوانان صدای فریاد و اعتراض خود را نسبت به شرایط موجود در رفتار و گفتار کاراکترهای اصلی فیلم کیمیایی می‌دیدند. «گوزن‌ها» به پرفروش‌ترین فیلم سال بدل شد تا سینمای دگراندیش ایران با حفظ رویکردی نسبی به مولفه‌های مخاطب‌پسند همچنان در اوج باقی بماند. در حالی که سینمای ایران در سال ۱۳۵۵ با وجود افزایش در تولید می‌رفت که بحران اقتصادی بزرگی را تجربه کند، موج نو سینمای ایران نیز با وجود نمایش آثاری مطرح کم‌کم به حاشیه رانده شد. «نازنین» (علیرضا داوودنژاد)، «سرایدار» (زنده‌یاد خسرو هریتاش) و «غزل» (مسعود کیمیایی) آنچنان که باید دیده نشدند و آثار شاخصی همچون «باغ سنگی» (پرویز کیمیاوی)، «ملکوت» (خسرو هریتاش)، «پسر ایران از مادرش بی‌خبر است.» (زنده‌یاد فریدون رهنما) و شطرنج باد (محمدرضا اصلانی) تنها در جشنواره جهانی فیلم تهران به نمایش در آمدند و رنگ اکران عمومی را ندیدند.
سال ۱۳۵۶ سال ورشکستگی رسمی سینمای ایران بود. حتی حمایت وزارت فرهنگ و هنر و «تل فیلم» از خیلی از سینماگران «موج نو» دهه ۵۰ کم‌رنگ شد و شاید تنها فیلم شاخصی که در آن سال به روی پرده رفت و از آثار ماندگار آن سال‌ها و تاریخ سینما به شمار رفت، «سوته‌دلان» (زنده‌یاد علی حاتمی) بود. این رکود با شکل‌گیری تدریجی قیام مردمی در برابر رژیم پهلوی، بیشتر و بیشتر شد و در بحبوحه ناآرامی‌های خیابانی، دیگر کمتر کسی حواسش به این بود که فیلم‌های ارزشمندی همچون «کلاغ» (بهرام بیضایی) و «گزارش» (عباس کیارستمی) در سال ۱۳۵۷ به روی پرده رفته و فیلمی معمولی و شعاری همانند «سفر سنگ» (مسعود کیمیایی) به دلیل لحن شبه‌انقلابی‌اش به فیلم محبوب آن سال تبدیل شد. در روزهای پس از پیروزی انقلاب نیز این بانیان سینمای تجاری بودند که رنگ عوض کردند و تولید در سینما را با فیلم‌های نازلی که به اصطلاح سیاسی بودند، باز هم در اختیار گرفتند. در چنین شرایطی «چریکه تارا» (بهرام بیضایی)، «اوکی مستر» (پرویز کیمیاوی)، «بن‌بست» (پرویز صیاد) و «سایه‌های بلند باد» (بهمن فرمان‌آرا) با بی‌مهری روبه‌رو شدند تا کارنامه موج نو سینمای ایران با اعمال برخی محدودیت‌ها در سال‌های پایانی دهه ۵۰ و سیاستگذاری‌های دولتی در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ به‌طور رسمی و برای همیشه بسته شود.

خبر

به استقبال «محاکمه در خیابان»

خبر
سینما

اکران بیست‌وهفتمین اثر بلند سینمایی مسعود کیمیایی با عنوان «محاکمه در خیابان» از صبح چهارشنبه ۲۰ آبان در ۲۰ سالن سینما در تهران و ۳۰ سالن در شهرستان‌ها آغاز می‌شود.

«محاکمه در خیابان» در تهران در گروه سینمایی استقلال توسط موسسه سینمایی فیلمیران پخش و بنابر گفته کارشناسان و منتقدان نقطه‌عطفی در اکران ۸۸ رقم خواهد زد. «محاکمه در خیابان» توسط تورج‌منصوری فیلمبرداری شده و سیاه و سفید به نمایش درخواهد آمد. محمدرضا فروتن، نیکی کریمی، حامد بهداد، پولاد کیمیایی، حمیدرضا افشار، شبنم درویش، شقایق فراهانی، نگار فروزنده، محمد موید، اکبر معززی و علی‌اصغر طبسی از بازیگران این فیلم هستند. همچنین در تاریخ ۲۲ آبان، برای اولین‌بار مراسم فرش قرمز برای افتتاح «محاکمه در خیابان» در سینما ناهید واقع در خیابان ۱۷ شهریور، دروازه دولاب برپا خواهد شد. در این برنامه که با حضور جمعی از هنرمندان و ستارگان سینما و موسیقی ایران برگزار می‌شود، ابتدا کارگردان، عوامل و ستاره‌های فیلم «محاکمه در خیابان» با عبور از فرش قرمز با علاقه‌مندان و مهمانان مراسم دیدار خواهند کرد. در بخش دیگری از برنامه در غرفه‌ها و مکان‌های از پیش تعیین شده در محوطه محل برگزاری برنامه و سالن نمایش امکان گفت‌وگو و عکس گرفتن با عوامل فیلم فراهم شده است. سه ترانه از سه فیلم «حکم»، «رئیس» و «محاکمه در خیابان» با صدای رضا یزدانی در این مراسم اجرا خواهد شد. مراسم فرش قرمز «محاکمه در خیابان» به همت سایت سینمای ما و با همکاری کارگاه آزاد فیلم، موسسه فیلمیران و موسسه سینما شهر برگزار می‌شود.
«محاکمه در خیابان» ماجرای پسر جوانی است که در روز عروسی‌اش از دوستی می‌شنود که عروس قبل از او روابطی با مردی متاهل داشته است. مسعود کیمیایی فیلم «محاکمه در خیابان» را دوست دارد و معتقد است که فیلم سایه‌هایی از سینمای گذشته اثر را نمایش می‌دهد.

خبر

برندگان جشنواره فیلم رشد

خبر
سینما

سی‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم رشد و هفتمین جشنواره دانش‌آموزان فیلمساز با حضور سیدرمضان محسن‌پور، سرپرست وزارت آموزش و پرورش و جواد شمقدری، معاون سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد با معرفی آثار برگزیده به کار خود پایان داد. در گروه فیلم‌های بلند داستانی، جایزه تندیس زرین جشنواره به فیلم «پنالتی» ساخته «انسیه شاه‌حسینی» از ایران، تندیس سیمین به «قورباغه و وزغ‌ها» از فنلاند، دیپلم افتخار به «زمانی برای دوست داشتن» ساخته «ابراهیم فروزش» از ایران و جایزه ویژه هیات داوران به «هاپت» از کشور آلمان اهدا شد.
در بخش فیلم‌های کوتاه داستانی، تندیس زرین به «آوای شامگاهی» از آلمان، تندیس سیمین به «ماهیگیری» از انگلیس، دیپلم افتخار به «آنتوان منزوی» از سوئد و جایزه ویژه هیات داوران نیز به «آلزایمر» ساخته «امیرحسین ترابی» از ایران تعلق گرفت. در گروه فیلم‌های مستند آموزشی فیلم «اسماعیلی که آمد» کاری از «فرشاد احمدی‌دستگردی» از ایران موفق به دریافت تندیس زرین شد و تندیس سیمین به فیلم «من HIV مثبت هستم» ساخته «کیوان فهیمی» از ایران و جایزه ویژه هیات داوران به «جور دیگر دیدن» اثر «رضا مجلسی» از ایران اهدا شد. جایزه تندیس زرین جشنواره در بخش فیلم‌های مستند به «پیتر پی یر» از روسیه و تندیس سیمین به «اتاق صعود» کاری از «رضا فرهمند» از ایران تعلق گرفت.
در گروه دانش‌آموزان فیلمساز، جایزه تندیس زرین در بخش انیمیشن به «مگر اینکه ما» از انگلیس، دیپلم افتخار در بخش داستانی به «زهرا» اثر «سمیرا رحیمی» از ایران، دیپلم افتخار در بخش مستند به «ملیله‌کاری» فیلمی از «داریوش محمدی» از ایران و دیپلم افتخار در بخش انیمیشن به «پسر مامان» از انگلیس اهدا شد.

خبر

طرح صدور پروانه ساخت در استان‌ها

خبر
سینما

سخنگوی اتحادیه تهیه‌کنندگان و توزیع‌کنندگان فیلم با اشاره به جلسه پنج‌شنبه این شورا با وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: «در جلسه شورای مرکزی اتحادیه تهیه‌کنندگان با وزیر ارشاد مقرر شد، صدور پروانه ساخت برای فیلم سینمایی در استان‌ها نیز انجام شود. این ملاقات با حضور اعضای شورای مرکزی اتحادیه و معاونت سینمایی در دفتر آقای دکتر حسینی برگزار شد و قرار شد در راستای تجهیز استان‌ها به‌صورت آزمایشی صدور پروانه ساخت در شش استان از جمله خوزستان، اصفهان، شیراز و همدان با تشکیل شورایی انجام شود و در نتیجه آن امکانات وام به آنجا منتقل شده و دیگر شاهد معضلی که در سال‌های گذشته شاهد آن بودیم، نخواهیم بود و لازم نیست فیلمسازان استان برای دریافت پروانه ساخت به تهران بیایند.» نجفی این طرح را یکی از بهترین برنامه‌های ۳۰ ساله اخیر برشمرد و اظهار امیدواری کرد: به‌زودی عملیات آن اجرایی شود.
وی ادامه داد: «از دیگر موارد مطرح شده در این جلسه، تجهیز شدن بنیاد سینمای فارابی و خرید امکانات روز سینمایی بود و خواستار آن شدیم تا بودجه بیشتری برای این امور در اختیار فارابی قرار گیرد. همچنین بر تعامل با تلویزیون برای پخش تبلیغات فیلم‌ها تاکید شد و خواستار اختصاص بودجه‌ای برای آن شدیم.
ساخت سالن به دست بخش خصوصی و تجهیز آن و مسائل مربوط به صنف تهیه‌کنندگان و تثبیت این صنف از دیگر موارد مطرح شده در این جلسه دوساعته بود و به نظر من یکی از پربارترین جلساتی بود که تاکنون با یک مقام مسئول داشته‌ایم. این جلسه در راستای تعامل بین وزیر جدید فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت سینمایی و صنف تهیه‌کنندگان بود و قول داده شد صنف تهیه‌کنندگان در اتحاد و یکدستی و به‌صورت یکدست فعالیت کنند.»

خبر

سایت جدید فیلم کوتاه

خبر
سینما

سایت جدید انجمن فیلم کوتاه ایران با حضور «محمدمهدی عسگرپور» مدیرعامل خانه سینما افتتاح شد.
سایت جدید انجمن فیلم کوتاه ایران با حضور محمدمهدی عسگرپور و اعضای هیات مدیره این انجمن، در خانه سینما افتتاح شد. نقی نعمتی، رئیس انجمن فیلم کوتاه ایران در خصوص سایت جدید این انجمن گفت: «سعی کردیم در طراحی سایت از عناصر بصری استفاده کنیم و یک جذابیت خاصی از لحاظ گرافیکی داشته باشیم. بخش خبر در سایت، خبرهای مربوط به حوزه فیلم کوتاه را پوشش خواهد داد و به بخش سینمایی بلند پرداخته نمی‌شود. در قسمت دیگر سایت بخش تحلیل کوتاه وجود دارد و قرار است هر روز توسط هنرمندان و منتقدان این حوزه، تحلیلی از یک فیلم داشته باشیم. در بخش گفت‌وگوی این سایت که به صورت هفتگی ارائه می‌شود، یک گفت‌وگو خواهیم داشت و در بخش یادداشت هر روز یک یادداشت منتشر می‌شود که اولین یادداشت را هم خودم نوشتم. تقویم و سالنامه، معرفی کتاب تخصصی و نظرسنجی در حوزه فیلم کوتاه از بخش‌های دیگر این سایت هستند.» رئیس انجمن فیلم کوتاه تصریح کرد: «قرار است اخبار به زبان انگلیسی هم روی خروجی قرار بگیرد. البته نمی‌توانیم تمام اخبار را پوشش بدهیم ولی اخبار مهم به زبان انگلیسی روی سایت قرار می‌گیرد.»
نعمتی در خصوص برگزاری کمپ فیلم کوتاه گفت: «یکی از افرادی که موافق برگزاری این کمپ بودند، آقای عسگرپور بود و بسیاری از مراجع دولتی در این زمینه مخالفت کردند و البته ما در شروع کار با موافقت‌های سازمان‌ها و ادارات مختلف کار را رسانه‌ای کردیم. امیدواریم بهار سال آینده شرایط مطلوب شود و بتوانیم کمپ را برگزار کنیم.»
علاقه‌مندان می‌توانند برای مراجعه به سایت فیلم کوتاه به نشانی www.iranianshortfilm.com مراجعه کنند.

آواز در باران
یادداشت سینمایی

کش و ژاکت و لعنتی‌ها... و تارانتینو!

ادامه از صفحه ۱۱: شاید بعدا کمی تغییرش بدیم، اما هر چیزی که نوشتم یه دلیلی داشته. شاید نتونم الان بهت توضیح بدم چرا فلان کلمه رو نوشتم.» ممکن است یادم نباشد که این کلمه را برای ایجاد یک هم‌آوایی با کلمه‌ای دیگر در چند خط پایین‌تر نوشته‌ام. ولی می‌خواهم بدانند که چقدر در این باره جدی هستم. یکی از چیزهای باحالی که در کار کردن با برد دیدم دیدگاه او در مورد فیلمنامه بود. او می‌گفت: «من این فیلم رو قبول نکردم که بیام توش بداهه‌پردازی کنم. اومدم که این دیالوگ‌ها رو بگم.»

اسکوایر: هنگام ساخت این فیلم از برد پیت چی یاد گرفتی؟

تارانتینو: او حسابی در شخصیت ستوان آلدو فرو رفته بود و بیشتر از هر کس دیگری در طول روز در نقشش باقی می‌ماند. نه به شکلی عجیب و غریب، ولی وقتی که وارد نقش می‌شد دیگر بیرون نمی‌آمد. این طور نبود که هر بار فیلمبرداری شروع می‌شود به نقش فرو رود و با اتمام آن از نقش بیرون بیاید. من اگر می‌خواستم خود برد را ببینم باید صبح زود به کابینش می‌رفتم. وقتی که سر صحنه می‌آمد دیگر آلدو بود. یکی از محاسن این قضیه این بود که من توانستم کاراکترم را بهتر بشناسم. می‌توانستم آلدو را به صرف یک فنجان قهوه دعوت کنم و او در این باره شوخی‌ای بکند. این شوخی آلدو بود. خیلی برای من جذاب بود که سه ماه با شخصیتی که خلق کرده‌ام سر و کار داشته باشم و بهتر و عمیق‌تر از آن چیزی که فکر می‌کردم بشناسمش.

اسکوایر: وقتی فیلمبرداری آغاز شد، آیا ابعاد جدیدی در خودت پیدا کردی که به ساخت این فیلم کمک کنند؟

تارانتینو: من قبلا هیچوقت یک تعلیق درست و حسابی در فیلم‌هایم خلق نکرده بودم. البته موارد کوچکی بوده‌اند. مثل صحنه‌ای که اوما در «بیل را بکش» زیر زمین دفن می‌شود. اما آن هم تعلیق نبود. چیز دیگری بود. تعلیق بخش کوچکی ازش بود. مانند صحنه تصادف «ضد مرگ». در لعنتی‌ها... برای اولین بار خودم را وادار کردم تا تعلیق را به اوج برسانم. معمولا دلت می‌خواهد که یک صحنه تا حد امکان جمع و جور و منظم باشد. در نوشتن فیلمنامه لعنتی‌ها... از ایده «کشی» استفاده کردم که در حال کشیده شدن است. اگر بتوانی این کار را درست انجام دهی دیگر نیازی نیست سکانس کوتاه باشد. هر چقدر بیشتر بتوانی کش را بکشی، سکانس بهتر می‌شود.

اسکوایر: در آن ۲۰ دقیقه به قدری جزئیات و ریزه‌کاری وجود دارد که من بعد از تماشای فیلم برای اولین بار، می‌خواستم دوباره آن را ببینم تا مطمئن شوم همه آنها را دیده‌ام. اعتقاد دارم ایجاد این انگیزه برای تماشای دوباره، بزرگ‌ترین دستاورد یک فیلم است...

تارانتینو: فکر می‌کنم همه فیلم‌هایی را که من ساخته‌ام وقتی برای بار دوم ببینی بهتر به نظر می‌رسند. البته مقایسه‌اش با تجربه دیدن فیلم برای اولین بار کار خیلی سختی است. چون من برای پیچش‌های داستانی حسابی مایه می‌گذارم. در حال دنبال کردن ماجرا هستی و مدام شگفت‌زده می‌شوی. ندانستن اینکه چه اتفاقی قرار است بیفتد خیلی جذاب و هیجان‌انگیز است. این یک تجربه است و تجربه خوبی هم هست. ولی آنقدر درگیرت می‌کند که فقط می‌توانی قصه را دنبال کنی. بار دوم که فیلم را می‌بینی، می‌دانی که چه مسیری قرار است طی شود. دیگر نیازی به دقت فراوان نیست و می‌توانی بهتر فیلم را ببینی. با این امید که چیزهای بیشتری برای دیدن وجود داشته باشد. به نظر مردم، بیشتر اوقات فیلم‌های من هنگام تماشای دوباره بامزه‌تر هستند. وقتی که مجبور به دنبال کردن داستان نیستند می‌توانند راحت‌تر بخندند.

اسکوایر: یک پس‌زمینه بریتانیایی در فیلمنامه لعنتی‌ها... وجود دارد. فکر می‌کنی دلیل اینکه اینهمه طرفدار در بریتانیا داری چیست؟

تارانتینو: از سگ‌های انباری شروع شد. فیلم در آمریکا خیلی مورد توجه قرار گرفت ولی بیشتر شبیه فیلم‌های گنگستری بریتانیایی در دهه ۷۰ بود. فقط کافی بود بازیگرها و اصطلاحات بریتانیایی داشته باشد تا دقیقا مثل آن فیلم‌ها شود. اما یک جنبه دیگر هم وجود دارد. این مساله که من فقط با کار کردن در یک ویدئو کلوب و بدون تحصیلات آکادمیک توانسته بودم فیلم بسازم، خیلی سروصدا کرد. در واقع داستان من به سمبلی از رویای آمریکایی تبدیل شد. مردم بریتانیا هم در مورد من خیلی هیجان‌زده شدند. این اتفاق برایشان تازه بود. می‌دانی چرا؟ آنها به خودشان گفتند: «سیستم فیلمسازی ما هنوز خیلی دست‌وپاگیرتر از اونیه که بتونیم همچین کاری بکنیم. با اینکه صنعت فیلمسازی دندان گیری هم نداریم ولی اگه اون اینجا بود حتی این شانس رو بهش نمی‌دادیم که خودشو نشون بده. اول مجبور بود بره دانشگاه، بعد بره تو بی‌بی‌سی تجربه کسب کنه. باید یه مسیر مشخصی رو طی می‌کرد. نوشتن یه فیلمنامه به تنهایی کافی نبود.» بنابراین من برای خیلی از کسانی که چنین رویاهایی داشتند ولی فکر می‌کردند موفق شدن غیرممکن است، تبدیل به یک قهرمان شدم.

اسکوایر: نقدهای اولیه در مورد لعنتی‌ها... متعادل بود. البته شاید متعادل لغت درستی نباشد. چون من هیچ نقدی را ندیدم که نوشته باشد: «ای، فیلم بدی نیست.» یا گفته‌اند شاهکار است، یا آشغال! نظرت در این باره چیست؟

تارانتینو: اینها بهترین نقدهای ممکن است. معنی‌اش این است که واقعا توانسته‌ای کاری انجام دهی، چیزی خلق کرده‌ای که وحشی است. نکته جالب در مورد این نقدها احساساتی بودن‌شان است. شدیدا درگیر جنگیدن با هم هستند. یکی می‌نویسد: «اگر کسی به شما گفت این فیلم خوبی است بدانید دیوانه است!» دیگری عصبانی می‌شود و می‌نویسد: «این حرف‌ها را باور نکنید‌ها! این فیلم فوق‌العاده است. اگه نبینیدش احمق هستید!» این شور و هیجان ایجاب می‌کند که خودتان فیلم را ببینید تا قضاوت کنید.

اسکوایر: آخرین جمله لعنتی‌ها... «فکر می‌کنم این بزرگ‌ترین شاهکارِ من باشد»، توجه مردم را جلب کرده است. حتی اگر چنین عقیده‌ای داری، چه لزومی داشت که الان و در ۴۶ سالگی آن را به جهان اعلام کنی؟ اگر بزرگ‌ترین شاهکار خودت را ساخته‌ای، دیگر چه دلیلی برای فیلم ساختن داری؟

تارانتینو: خب، یک چیزی می‌تواند در حال حاضر شاهکار تو باشد، ولی بعدا اثری بهتر از آن خلق کنی. ببین، اصلا برایم مهم نیست که چنین برداشتی از این جمله شده. اگه مهم بود که اصلا در فیلم نمی‌آوردمش. ولی برای آلدو در آن لحظه جمله خیلی خوبی است. من اعتقاد دارم کاری که در آخر انجام داد، بزرگ‌ترین شاهکارش است. پس این جمله خوبی است.
اگر بخواهید می‌توانید آن را به حساب تحلیل من از کارم بگذارید. ولی آدم که از کار خودش تعریف نمی‌کند. من نمی‌گویم: «این دقیقا چیزیه که حس می‌کنم.» می‌گذارم هر کسی بر اساس سلیقه خودش تصمیم بگیرد.